



بن بست کابینه ائتلافی

با شکست سیاست یکدست‌سازی هیئت حاکمه و خاتمه یافتن کابینه رئیسی، این بار خامنه‌ای تلاش دیگری را آغاز کرده است تا با ایجاد یک کابینه ائتلافی متشکل از اصلی‌ترین باندهای وابسته به طبقه حاکم تحت رهبری پزشکبان، شاید از این طریق بتواند از بحران بزرگی که تمام سیستم موجود را فراگرفته رهایی یابد. گرچه هنوز پزشکبان اعضای کابینه خود را معرفی نکرده است اما از سخنان وی چنین برمی‌آید که در تلاش برای پیشبرد سیاست خامنه‌ای، می‌کوشد اعضای کابینه را به نحوی انتخاب کند که رضایت همه باندهای درونی جمهوری اسلامی را تأمین نماید.

وی در ۲ مردادماه در جمع اعضای ستادهای انتخاباتی خود گفت: "ما باید کابینه وفاق ملی انتخاب کنیم و کاری کنیم وفاقی که از آن حرف می‌زدیم و شعار اینکه کشور با یک گروه و جناح اداره نمی‌شود را محقق کنیم و پایبند شویم که نکند یک گروه و دسته و جناح شویم." از همین روست که خامنه‌ای از همان آغاز، وی را برای پیشبرد این سیاست موردحمایت قرار داده و از همه جناح‌ها، ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی نیز خواسته است از وی حمایت کنند و "موفقیت او را موفقیت خود بدانند".

خامنه‌ای در جلسه ۳۱ تیر با نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی، مکرر بر حمایت از پزشکبان تأکید کرد و گفت: "ارکان مختلف نظام باید یک مجموعه واحد را شکل دهند که تحقق این هدف، نیازمند تعامل و همکاری و حتی گاهی اعضاء و چشمپوشی است. ... باید همه به رئیس‌جمهور منتخب در ادای وظایف کمک کنیم و از بُن دندان باور کنیم که موفقیت ایشان، پیروزی همه ماست... برخی در دنیا گوش تیز کرده‌اند تا نشانه‌های اختلاف را در حرف‌های مسئولان پیدا

در صفحه ۲

تابستانی خونین که این چنین گذشت

آری، این چنین بود که تابستان ۶۷ در ورای وحشت و مرگ و انتظار آنچنان سنگین و سخت بر زندان و زندانیان و خانواده‌ها گذشت. تابستانی تفتان که گرمایش یکسره گرمی خون بود و فریادش یکسره اندوه و ماتم و درد. فاجعه ای دهشتناک که با فرمان مستقیم خمینی از ۵ مرداد آغاز و تا ۲۵ شهریور با قتل‌عام سراسری

در صفحه ۳

**«می‌پنداشتیم که سپیده‌دمی رنگین
- چنان که به سنگفرش شب از پای درآییم -
با بوسه‌ای
بر خون امیدوار ما بخواید شکفت.
و یاران یکایک از پا درآیند
چرا که انسان
ای دریغ، که به درد قرونش خو کرده بود»**

"زمان، زمان، زمان همبستگی و بپاخاستن است"

پیرامون تجمعات کارکنان صنعت نفت



کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت، بار دیگر تجمعات اعتراضی نسبتاً گسترده‌ای در چندین شرکت و مجتمع نفت و گاز برپا کردند. این تجمعات اعتراضی که با فراخوان قبلی و با حضور گسترده و صدها نفره کارکنان رسمی نفت در اهواز، تجمع کارکنان شرکت نفت فلات قاره منطقه سیری، شرکت نفت و گاز غرب منطقه چشمه خوش، پالایشگاه گاز فجر جم و تجمع کارکنان سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی

در صفحه ۴

بالا تر از سیاهی

براستی رنگ زندگی کارگران و زحمتکشان ایران چیست؟ تنها زندگی در آن شرایط می‌تواند انسان را به عمق تیرگی زندگی این انسان‌های دردمند و شریف روزگار ببرد. روزگاری آنچنان تیره که تا مغز استخوان انسان را به درد می‌آورد. از کدامشان باید گفت؟ از کدامشان باید نوشت؟ کدام درد، کدام رنج بی‌پایان؟

در صفحه ۱۰

می‌گویند بالاتر از سیاهی رنگی نیست، اما در زندگی واقعی کارگران و دیگر ستم‌دیدگان جامعه بالاتر از سیاهی معنا دارد. فقر، بیکاری، گرسنگی مداوم، نداشتن سرپناه، نداشتن پولی برای درمان فرزند بیمار، فرزندی که در آغوش مادر درد می‌کشد و درد می‌کشد، همه در زندگی واقعی توده‌های تحت ستم جامعه آنقدر تیره و تار هستند که سیاهی در برابرشان هیچ است.

افغان‌ستیزی جمهوری اسلامی و

همراهی اپوزیسیون ناسیونال- فاشیست!

چرخه خشونت و تبعیضی که دهه‌هاست علیه مهاجران افغان در ایران اعمال می‌شود، طی هفته‌های اخیر وارد فاز جدیدی شده و حملات و وحشیانه متعددی را علیه مهاجران افغانستانی در شهرهای مختلف براه انداخته است. حمله به کارگران افغان در استان فارس که با ضرب و شتم آنها و غارت پول و موبایل‌شان همراه بود، در شبکه‌های اجتماعی و در سایت‌های خبری روزنامه‌نگاران مستقل افغان

در صفحه ۶

**پیام کمیته اجرایی سازمان
فدائیان (اقلیت)
به چهاردهمین کنگره
حزب کمونیست ایران**

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بن بست کابینه ائتلافی

کنند؛ ارکان نظام با صدای واحد، آن‌ها را مایوس کنند."

با این وجود در همین جلسه که پزشک‌های نیز حضور داشت، بر نقش مجلس نیز برای مهار وی در شرایطی که بخواهد از خط و خطوط مورد توافق تخطی کند، تأکید کرد و افزود: "همچنان که همیشه مجلس را به تعامل سازنده با دولت‌ها فراخوانده‌ام، به دولت‌ها نیز همکاری با مجالس را سفارش و تأکید کرده‌ام."

در پی این اجلاس، رؤسای مجلس و دستگاه قضائی و نیز فرماندهان نیروهای مسلح رژیم هر یک در ظاهر آمادگی خود را برای همکاری با پزشک‌های اعلام کردند.

با تمام این اوصاف، از همان آغاز پوشیده نبود که نه حمایت خامنه‌ای از پزشک‌ها و نه ابراز فرمان برداری سران دیگر قوا و گروه‌های رقیب از دستور خامنه‌ای، هیچ‌یک نمی‌تواند در کشوری که درگیر بحران‌های عمیق و کشمکش درونی باند‌هاست، لااقل صدای واحد مورد نظر خامنه‌ای را تأمین کند، تا چه رسد به حل تضادها و شکاف عمیق درونی طبقه حاکم و نیز توان کابینه آینده برای حل معضلات بی‌انتهای جامعه ایران. لذا هنوز چند روزی از صحبت‌های خامنه‌ای نگذشته که خود پزشک‌های اولین کسی بود که بن بست تشکیل کابینه به اصطلاح ائتلافی یا به گفته وی "وفاق ملی" را پیش از شکل‌گیری آن، اعلام کرد.

وی در همان جلسه اعضای ستادهای انتخاباتی‌اش گفت: "انتخاب مسئولان به یک معضل تبدیل شده است. ما شعار انتخاب برتر داده‌ایم و به همه می‌گوییم کمک کنید و همه افراد خود را معرفی می‌کنند و نمی‌دانم باید چه کنیم. ما باید کابینه وفاق ملی انتخاب کنیم و کاری کنیم وفاقی که از آن حرف می‌زدیم و شعار اینکه کشور با یک گروه و جناح اداره نمی‌شود را محقق کنیم و پایبند شویم که نکند یک گروه و دسته و جناح شویم."

از آن سو، جناح رقیب، احتمالاً با این ارزیابی که کابینه پزشک‌ها نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، کابینه موازی خود را تحت عنوان کابینه سایه سازمان‌دهی کرده است. در همان حال هر نهاد و ارگانی به روال گذشته سیاست خود را پیش می‌برد. نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اخیراً در گفتگو با خبرنگاری مهر به پزشک‌ها هشدار داد که مجلس با کسی تعارف ندارد. افرادی را که با معیارهای مجلس، بخوان باند‌های رقیب در مجلس خوانائی ندارند برای پست وزارت معرفی نکند. وی گفت: "افرادی که در گذشته نتوانستند برای مردم کاری انجام دهند نباید به مجلس معرفی شوند."

وی ادامه داد: "طبق قانون، وزرا از طرف دولت به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند، اما جلسات رأی اعتماد در مجلس برگزار می‌شود و بر این اساس یک جزء از تعیین وزرا بارای نمایندگان است و نمایندگان باید در این کار دخالت داشته باشند و مسئول هستند. نمی‌شود که

ما هر وزیری را بپذیریم و باید ویژگی‌هایی که رهبری برای وزرا فرمودند، در جلسات رأی اعتماد حتماً مدنظر قرار گیرد. افراد مؤمن، متدین، کارآمد و انقلابی می‌توانند مشکلات مردم را حل کنند. فردی که دل‌بسته به خارج از کشور است یا فرزندان وی در خارج از کشور به سر می‌برند، یا به راحتی دروغ می‌گوید، اهل اختلاس و سو استفاده است، می‌گوید مسکن‌سازی برای مردم مزخرف است و حاضر است که هر روز ۷۰۰ نفر از مردم بر اثر بیماری کرونا کشته شوند، اما واکنس وارد نکند، کارآمد نیست و مجلس به افرادی با این روحیات رأی اعتماد نمی‌دهد."

وی تأکید کرد: "مجلس در جلسات رأی اعتماد به وزرای پیشنهادی دولت چهاردهم با هیچ‌کسی تعارف ندارد."

تهدیدات او روشن‌اند. مجلس سیاست باند‌های درونی خودش را پیش می‌برد و به گروه‌های رقیب رأی نمی‌دهد. پزشک‌ها هم برای نجات از مخصصه‌ای که گرفتار آن شده، اعلام کرد که قصد دارد اعضای کابینه را با مشورت خامنه‌ای انتخاب و به مجلس معرفی کند. دستگاه‌های امنیتی و قوه قضائی هم که تکلیف‌شان روشن است. سیاست خودشان را پیش می‌برند و حتی اقدامات سرکوب‌گرانه خود را تشدید کرده‌اند. پلیس هم که در ظاهر باید تحت امر وزارت کشور باشد، پیشاپیش اعلام کرده است که سیاست گذشته‌اش را ادامه می‌دهد و کسی فکر نکند که از سرکوب و وحشی‌گری علیه زنان دست بر خواهد داشت.

در همین رابطه جانشین فرمانده کل انتظامی کشور در هفته گذشته در جلسه شورای تأمین استان قزوین در رابطه با طرح موسوم به نور گفت: "قانون ملاک کار ماست و با تغییر دولت‌ها خللی در اجرای این طرح به وجود نمی‌آید. برخورد با جرم مشهود از وظایف ذاتی انتظامی است. ما اسیر امواج نخواهیم شد."


وی افزود: "ما در حوزه عفاف و حجاب وظیفه قانونی و تکلیف شرعی داریم، لازم است شورای تأمین هم در راستای حمایت از این طرح گام بردارد، بنابراین طرح نور تعطیل‌بردار نیست، چراکه امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین است و نمی‌توان فروع دین را تعطیل کرد." این موضع‌گیری پاسخ صریحی به شخص پزشک‌هاست که در تبلیغات انتخاباتی‌اش ظاهراً خواستار کاسته شدن از فشار سرکوب علیه زنان شده بود. بنابراین، پلیس هم تکلیف خود را پیشاپیش روشن کرده است. تغییر کابینه خللی در اجرای طرح ارتجاعی سرکوب‌گرانه و وحشیانه علیه زنان ایجاد نخواهد کرد. این موارد خط و نشان‌هایی است که پیشاپیش کشیده شده و نشان می‌دهد که برخلاف خواست خامنه‌ای با به قدرت رسیدن پزشک‌ها تضاد باند‌های درونی حکومت نه تخفیف بلکه تشدید می‌شود و شکاف درونی طبقه حاکم عمیق‌تر خواهد شد.

تحت یک چنین شرایطی، کابینه‌ای که تشکیل خواهد شد و احتمالاً کابینه سازشی میان باند‌های مختلف خواهد بود، چه می‌تواند بکند و چه خواهد کرد؟ با توجه به بحران‌های متعدد جامعه ایران و نارضایتی عمومی، روشن است که بر سر راه حل هر مسئله ای کشمکش و نزاع منافع متضاد در درون کابینه رخ خواهد داد و معضلی حل نخواهد شد. حالا مستثنی از نزاع درونی، اولین وظیفه‌ای که این کابینه در مقابل خود قرار خواهد داد، تلاش برای انجام اقداماتی در جهت مقابله با بحران اقتصادی عمیق و شرایط وخیم مادی و معیشتی توده‌های مردم خواهد بود. اما سؤال این است که آیا این کابینه سیاست و برنامه اقتصادی جدا از سیاست اقتصادی نئولیبرال گذشته خواهد داشت؟ روشن است که نه و کسی هم ادعای جدیدی مطرح نکرده است. اگر کابینه‌های یک‌دست گذشته، رئیسی، روحانی یا احمدی‌نژاد، که اعضای آن‌ها دیدگاه تقریباً واحدی داشتند، نتوانستند کمترین گامی حتی برای تعدیل بحران اقتصادی بردارند، از کابینه به اصطلاح ائتلافی که هرکسی ساز خودش را خواهد زد چه‌کاری ساخته است؟ روشن است که جز عمیق‌تر کردن

در صفحه ۷

کارگران و زحمتکاران

زنده باد سوسیالیسم



سازمان فدائیان (اقیت) یک سازمان کمونیست و کارگری است که برای سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، مثل از انسانهای آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه میکند. به صفوف سازمان فدائیان (اقیت) بپیونید.

گام، نام، آزادی

حکومت شورائی

تابستانی خونین که این چنین گذشت

زنانی که طی ۴۵ سال علیه تبعیضات جنسیتی جنگیده اند. زنانی که در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، علیه فرمان خمینی در تحمیل حجاب اجباری شوریدند. زنانی که از سال ۶۰ با چهره «مادران خاوران» قد برکشیدند. در قیام آبان ۹۸ با پرچم جان در صف مقدم مبارزه با جمهوری اسلامی جانفشانی کردند. همان زنان دلاوری که در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» حماسه آفریدند. آنچنان حماسه ای که قهرمانی هایشان جهان و جهانیان را به تحسین واداشت.

زنانی که دوشادوش مردان و همگام با توده های مردم ایران سرکوب و کشتار و شکنجه و اعدام را پشت سر نهادند. توده های مردمی که به رغم استمرار سالیان سرکوب و بی رحمی و بیدادگری های جمهوری اسلامی، هرگز ار پای ننشستند، تسلیم یأس و ناامیدی نشدند، در دوره های مختلف با گزینش شکل های مختلف مبارزاتی رژیم را به چالش گرفتند، هر روز آبدیده تر شدند و در این مسیر پر تلاطم مبارزاتی تا بدانجا پیش آمدند که در خیزش دیماه ۹۶ با انتخاب شعار «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا»، کلیت نظام جمهوری اسلامی را به چالش گرفتند. توده های مردمی که با قهرمانی ها و مبارزات دلاورانه خود، سازمان های بین المللی و بعضاً دولت های بزرگ غربی را نیز به موضع گیری علنی علیه جنایات جمهوری اسلامی وادار کردند.

چرا که ما «بسی کوشیده ایم که از دهلیز بی روزن خویش دریچه ای به دنیا بگشاییم ما آبتن امید فراوان بوده ایم»

مبارزاتی که سال از پی سال ادامه یافت، روز از پس روز قامت برکشید، آنچنان قامتی که گوشه هایی از شکوه و بزرگی آن در سال های اخیر و به طور اخص در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» شکوفا شد.

اینکه سازمان عفو بین الملل با یک «قصور» ۳۰ ساله در ۱۳ آذر ۱۳۹۷ با تهیه یک گزارش تحقیقی ۲۰۰ صفحه ای تحت عنوان «اسرار به خون آغشته»، فاجعه کشتار تابستان ۶۷ را در کانون توجه جهانیان قرار داد، خود جلوه ای از همین تداوم مبارزات مادران خاوران، پایداری زنان دلاور ایران، افشاگری سازمان های سیاسی و زندانیان جان بدر برده از کشتارهای دهه ۶۰ بود که سرانجام این نهاد بین المللی حقوق بشری را به چنین تحقیقی تکان دهنده از زوایای آشکار و پنهان قتلعام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ واداشت.

اینکه جاوید رحمان - گزارشگر ویژه

در صفحه ۷

خمینی جلاد باد دمید. نه فقط دولت های جهان سرمایه داری، بلکه تمامی نهادها و سازمان های بین المللی نیز تا سال های متمادی یکسره کور و کر و لال شدند و بر انبوه جنایات جمهوری اسلامی چشم فرو بستند. چرا که دولت های بزرگ سرمایه داری منافع خود را در ماندگاری جمهوری اسلامی و پروار شدن این رژیم می دیدند. چرا که منافع و ماهیت طبقاتی شان در تضاد و تعارض با موجودیت سازمان های انقلابی و مبارز و کمونیست در ایران و جهان قرار داشت و دارد. لذا، این چنین بود که در پس سرنگونی استبداد سلطنتی و قدرت بخشیدن به جلادی به نام خمینی نه فقط انقلاب بزرگ توده های مردم ایران را به شکست کشانیدند، بلکه بر این باور بودند با روی کار آوردن یک ارتجاع هار اسلامی دست کم کار نیمه تمام رژیم گذشته را در کشتار نیروهای انقلابی و مبارز و کمونیست به اتمام برسانند.

«وه که جهنم نیز چندان که پای فریب در میان باشد زمره اش ناخوشایندتر از زمره بهشت نیست».

با این همه، کشتار سال های نخست دهه ۶۰ و پس از آن، قتل عام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷، نقطه پایانی بر انبوه جنایات جمهوری اسلامی در آن سال های آتش و خون نبود.

تابستان ۶۷ گذشت، دهه خونبار ۶۰ به انتها رسید؛ اما کشتار و اعدام به فراخور شرایط زمانی و موقعیت سیاسی رژیم در عرصه داخلی و بین المللی همچنان ادامه یافت.

قتل ده ها نویسنده و شاعر و فعال سیاسی در دهه ۷۰، سرکوب خونین قیام دانشجویی در تیر ماه ۷۸، به خاک و خون کشیدن خیزش ۸۸ و پس از آن، سرکوب خیزش انقلابی دیماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در نیمه دوم ۱۴۰۱، از جمله سرفصل های فراموش نشدنی کشتارهای جمهوری اسلامی در سال های پس از قتل عام تابستان ۶۷ تا به امروزاند. اعدام هایی که در یک سال گذشته دوباره شدت گرفته اند. آنچنان شدتی که طبق گزارش سازمان عفو بین الملل بیش از ۷۵ درصد اعدام های ثبت شده جهان در سال ۲۰۲۳، در جمهوری اسلامی صورت گرفته است. اعدام هایی که این روزها با صدور حکم «بعی» برای شریفه محمدی، پخشان عزیزی و وریشه مرادی بر فراز سر زنان مبارز ایران به جولان درآمده است.

چندین هزار تن از زندانیان سیاسی پایان یافت. فاجعه بارتر از خود کشتار، سکوت مرگبار جهان بود که انگار به درد فرونش خو کرده بود و صدایی از آن به اعتراض بر نخاست. از تابستان خونین ۶۷ تا به امروز ۳۵ تابستان گذشته است. ۳۵ سال است که حنجره ها از خون یاران به خون خفته مان دلمه بسته است و فریادهای درد خانواده های داغدار از حلقه های طناب داری که بر گردن «عاشق ترین زندگان» آن سال نشست، هر روز و فصل و سال نجوا کنان عبور کرده اند. تابستانی نفس گیر که طوفان سهمگین روزهای اعدام هزاران زندانی سیاسی اش، به سان غرش رعد و برقی در آسمان بی آبر جمهوری اسلامی نبود.

تابستانی خوفناک که یک باره آغاز نشد، تابستانی که کشتار، ریشه در سرکوب و اعدام سال های نخست دهه ۶۰ و پیش از آن داشت. کشتاری که پیشتر در تابستان ۵۸ در کردستان آغاز شد. در زمستان ۵۸ بر سر مردم ترکمن صحرا آوار گشت، در ۳۰ خرداد ۶۰ سراسری شد و سپس در تابستان ۶۷، چون فواره های بلند خون از درون زندان های جمهوری اسلامی تا دورهای دور سر برکشید.

کشتار زنده ترین کادرهای سیاسی - تشکیلاتی سازمان های انقلابی و چپ و کمونیست و شکنجه و اعدام و قتل عام هزاران تن از برومندترین جوانان جامعه در دهه ۶۰ و نیز کشتار مقاوم ترین زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، فاجعه ای بس سهمگین بود که اکنون فقدان این همه جان های شفیفته ای که «عاشق ترین زندگان» آن سال ها بودند، در مبارزات انقلابی و جاری درون جامعه ما به خوبی احساس می شود.

اما دریغ و درد که جهان در تمامی آن سالها:

«پا در زنجیر و برهنه تن تلاش ما را به گونه ای می نگریست که عاقلی به گروه مجانبین که در برهنه شادمانی خویش بی خبرانه، های و هوایی می کنند».

و این چنین بود که جهان - این جهان وارونه، این جهان خو کرده به درد فرونش - بر تمامی این کشتارها چشم فرو بست. همه جنایات و اعدام و بی رحمی های آوار شده بر توده های مردم ایران را ندید، فریاد مادران داغدار را نشنید، لخته های خون مانده بر در دیوار سیاه چال های مخوف جمهوری اسلامی را ندید و با بی پروایی تمام بر بال

"زمان، زمان همبستگی و بپاخاستن است"

پیرامون تجمعات کارکنان صنعت نفت



در دستور کارشان گذاشته است. نباید چنین توهمی داشت که گویا پزشک‌ها با تعیین وزیر جدید و یا حذف مددی، می‌تواند سیاست دیگری غیر از سیاست رسمی را پیش ببرد و یا بحران موجود در صنعت نفت را به سود کارگران حل کند. اینکه گویا پزشک‌ها می‌تواند دستمزد و حقوق کارگران را آنطور که خواست پرسنل رسمی است اضافه کند، علل و عواملی را که سبب مهاجرت نسل جوان و تحصیل کرده و کوچ اجباری است را از میان بردارد و قوانین و مقرراتی را به سود کارگران و کارمندان شاغل در صنعت نفت به تصویب برساند و خلاصه اوضاع را در صنعت نفت به سود کارکنان رسمی سر و سان دهد، تماماً اشتباه و خیال پردازی محض است.

در جمهوری اسلامی در هیچ بخشی و در هیچ صنعتی از جمله و به ویژه در صنعت نفت و گاز، هیچ خواستی بدون مبارزه کارگران و نیروی کار شاغل در آن محقق نخواهد شد. اگر ما روی پای خود نایستیم، اگر به طور متحد و همبسته در برابر کارفرما و دولت ظاهر نشویم و اگر بپا برنخیزیم و به مبارزه ای جدی و مستقلانه و اتخاذ تاکتیک های مؤثر مبارزاتی روی نیاوریم، هیچکس به حرف ما گوش نخواهد کرد و مطالباتمان نیز برآورده نخواهد شد. کارکنان رسمی صنعت نفت، تنها در پرتو اتحاد و اعتصاب است که می‌توانند دولت و وزارت نفت و مدیران آن را به پذیرش خواست های خود وادارند.

این واقعیت غیر قابل انکاری است که بدون اتحاد و مبارزه هیچکس ما را جدی نخواهد گرفت. مبارزه بسیار مهم است اما شکل مبارزه نیز در جای خود حائز اهمیت جدی است. کارفرما و در این جا دولت و وزارت نفت آن، تنها در صورتی حاضر به عقب نشینی و پذیرش خواست کارکنان رسمی نفت خواهند شد که در جریان یک مبارزه قاطع و تأثیر گذار، وادار به چنین کاری شوند. دولت تا مجبور نشده باشد، حاضر نیست امتیازی به کارگران و نیروی کار شاغل در صنعت نفت بدهد. اما مبارزه کارکنان رسمی نفت در شکل تجمعات کم عده در محل کار، فاقد چنین خصوصیتی است. متأسفانه در اینجا نیز همان گرایش محافظه کار عمل می‌کند و مانع اتخاذ تاکتیک مؤثرتر مبارزه است. حضور یک گرایش محافظه کار در درون کارکنان رسمی صنعت نفت، تنها در نحوه نگاه و دل بستن این گرایش به بالا و انتظارات خیالپردازانه از دولت و مقامهای دولتی یا دل خوش کردن به امید های واهی نیست که خود را در صفحه ۵

کاری برای کارکنان انجام ندادند و در نهایت جز مشتی دروغ و وعده توخالی چیزی تحویل کارکنان رسمی ندادند.

بنابراین نفرت و انزجار کارگران و کارمندان رسمی شاغل در صنعت نفت از دو مهره اصلی در وزارت نفت، بسیار بدیهی و نتیجه عملکرد چند ساله این عناصر در صنعت نفت و پشت گوش انداختن مطالبات کارکنان رسمی صنعت نفت است. اما این تمام مسئله نیست. در میان تمام شعارها و لعن و نفرین ها، این موضوع نیز مشخص بود که کارکنان رسمی صنعت نفت اگرچه از اوجی و مددی امید خود را قطع کرده اند اما متأسفانه کماکان چشم به بالا دوخته و به پزشک‌ها و اقدامات وی در تعیین وزیر و مدیران جدید در صنعت نفت امید بسته اند.

این برداشت و نگاه به بالا و انتظار غیر واقعی از مقامات دولتی از نمونه پزشک‌ها و کابینه و وزیر نفت وی، علاوه بر تجمع گسترده کارکنان اهواز، در بیانیه تجمع کارکنان شرت نفت و گاز پارس شاغل در منطقه عسلیوه نیز به خوبی بازتاب یافته است. این بیانیه را که در ۶ مرداد ۱۴۰۳ در تلگرام افکار نفت انتشار یافت می‌توان بازتاب موقعیت عمومی و برآیند نگاه کل کارکنان رسمی صنعت نفت به شمار آورد. کارکنان رسمی شاغل در منطقه عسلیوه خطاب به پزشک‌ها، خواهان این شده اند که نامبرده سیاستهای متفاوت و درستی در صنعت نفت اتخاذ و آن را جایگزین سیاست های اشتباهی کند که موجب بی انگیزگی، سرخوردگی و کوچ اجباری کارکنان شده است. بیانیه از پزشک‌ها می‌خواهد سقف حقوق کارکنان مناطق عملیاتی را بردارد، حق و حقوق و مزایای کارکنان صنعت نفت را تأمین کند و در نهایت وضعیت روحی روانی کارکنان مناطق عملیاتی را از "پژمردگی" در آورد.

نیازی به توضیح نیست که این یک نگاه به کلی انحرافی ناشی از حضور یک گرایش جان سخت محافظه کار در میان کارکنان رسمی صنعت نفت است. گرایشی که به رغم تجارب چند ساله اخیر، دست از توهمات خویش نسبت به نهادها، جناحها و مقامهای حکومتی برنمیدارد و بر این تصور باطل است که مطالبات گوناگون کارگران و کارمندان صنعت نفت گویا با جابجایی برخی مهره ها محقق می‌شود. حال آنکه هر کارگر ولو نیمه آگاهی میدانند که تغییر چند مهره در این یا آن وزارت خانه آن هم در صنعت نفت، منشأ هیچ تغییری در سیاستهای کلی نظام در صنعت نفت آن هم به سود کارگران و کارمندان شاغل در این صنعت نمی‌شود. جواد اوجی وزیر باشد و علی مددی معاون وزیر باشد و باندی از مدیران و مافیای آن ها در صنعت نفت مشغول غارت و چپاول باشند یا افراد دیگری همراه با باند و مافیای دیگر، هیچ تأثیری در تعیین سیاست های کلی حاکمیت یا آنچه دولت و کابینه پزشک‌ها به اجرا خواهند گذاشت، ایجاد نمی‌کند. این مهره‌ها، مجری سیاست هایی هستند که نظام حاکم آن را

پارس عسلیوه روز سه شنبه دوم مرداد آغاز شد، در روزهای بعد به شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری، مجتمع نفت و گاز سکوی بهرگانسر، سکوی دریایی شرکت نفت فلات قاره لاوان (سکوی رسالت، سکوی بلال، سکوی نفتی سلمان، سکوی گازی سلمان) شرکت نفت فلات قاره سبیری و شرکت نفت و گاز پارس عسلیوه و برخی شرکت ها و سکوی دیگر نفت و گاز تسری یافت. گسترده ترین و پرشورترین تجمع اعتراضی در اهواز برگزار شد. تجمعات و اعتراضات مکرر و پر شمار کارکنان رسمی صنعت نفت در اساس حول چند خواست مهم از جمله "حذف سقف حقوق، اعمال ترمیم حقوق



طبق دستورالعمل جدید، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰، پرداخت یک پی ماده ۱۰، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی، استرداد مازاد مالیات کسر شده، اصلاح کفحقوق، عدم ادغام صندوق بازنشستگی با سایر صندوق‌های ورشکسته" برپا شده که در تجمعات اخیر نیز برای چندمین بار مطرح و بر آن تأکید شد.

از آنجا که این تجمعات با تحرکات بعد از انتصاب پزشک‌ها رئیس جمهور گوش به فرمان خامنه ای برای تعیین وزرای کابینه همزمان بود، سخنان کارکنان رسمی و معترض نفت در اهواز نیز به طور عمده در اطراف وزیر نفت و مدیران نفتی متمرکز شده بود. بحث سخن رانها همگی حاکی از نارضایتی شدید و انزجار عمیق کارکنان رسمی صنعت نفت از جواد اوجی وزیر نفت و علی مددی معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی وزارت نفت داشت. کارکنان رسمی نفت در تجمع گسترده خود در اهواز، علیه این دونفر شعار سردادند و خواهان استعفايشان شدند. به مددی "لعنت" فرستادند و شعار مرگ بر اوجی سردادند. اوجی و مددی در برابر تجمعات و اعتراضات مکرر کارکنان رسمی و طرح خواسته‌هایشان در چند سال اخیر، بارها به فریب و وعده متوسل شدند. قول هایی در زمینه تحقق برخی خواست ها از جمله اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، به کارکنان داده بودند، اما این قول ها و وعده ها همگی پوچ از کار درآمدند. جواد اوجی وزیر نفت و علی مددی معاون وی، سیاست وقت کشی و سرگردانی پرسنل را پیشه کردند، هیچ

"زمان، زمان همبستگی و بپاخاستن است"

پیرامون تجمعات کارکنان صنعت نفت



تولید است که می توان دولت و وزارت نفت را به عقب نشینی وادار کرد. نام نیک و اعتبار قدرشناسانه کارگر نفت از چه رو در خاطره ها زنده مانده است؟ به خاطر اعتصاب نفتگران و بستن شیرهای نفت! هیچ کارفرما و دولتی نمی تواند در برابر چنین اقدامی بی اعتنا بماند. حال این را مقایسه کنید با تجمع چند نفره کوتاه مدت با دردست گرفتن یک کاغذ نوشته و ادامه کار و تولید! چرا دولت یا کارفرما به این شکل و این حد از مبارزه کارگر که مراقب است هیچ گزندی به روند تولید و سود رسانی وارد نشود اساساً باید اعتنا کند؟ از مهرماه سال گذشته تا کنون بیش از ۱۰ ماه این تجمعات هر هفته در چند روز برگزار شده است اما دولت و وزارت نفت آن به این تلاش ها و تجمعات واقعی نگذاشته و حتی یک خواست کارکنان رسمی را هم نپذیرفته اند. این بی اعتنائی کامل دولت و وزارت نفت آن آیا نوعی سرشکستگی برای پرسنل رسمی نفت با آن تاریخ مبارزات درخشان و اعتباری که پیش از این کسب نموده است به شمار نمی رود؟

کارکنان رسمی نفت باید محافظه کاری را رها کنند و از توهم معجزات دولت و این یا آن وزیر و مدیر دولتی دست بشویند و روی پای خویش بایستند. جوان ترین و آگاه ترین کارکنان رسمی صنعت نفت، باید گرایش جان سخت محافظه کار را کنار زده و با سازماندهی اعتصاب و خواباندن چرخ تولید، رو در روی دولت بایستند و مبارزه در نفت را وارد فاز عالی تری سازند. این، آن شکل مهم و درست مبارزه ای است که کارکنان رسمی و کل پرسنل نفت به آن نیاز دارند. زمان، زمان اعتصاب است.

کارکنان رسمی صنعت نفت، تا کنون از محدوده خواست های اخص خود پا را فراتر نگذاشته اند و با کمال تأسف چشم خود را بر روی کارگران غیر رسمی، اعتصابات و مطالبات آن ها فرو بسته اند. اهم مطالبات و تلاش های کارکنان رسمی در یک دایره بسته محدود مانده است. باید از این دایره بسته خارج شد و دست اتحاد به سوی دیگر شاغلان صنعت نفت خصوصاً کارگران غیر رسمی دراز کرد و اتحاد و همبستگی را در نفت سازمان داد. در اعتصاب سراسری و چند هفته ای اخیر کارگران پروژه ای صنعت نفت، کارکنان رسمی حتی یکبار هم بطور رسمی از این اعتصاب و مطالبات کارگران پروژه ای حمایت نکرده و با آنان اعلام همبستگی ننموده اند. با اعتصابات کارگران ارکان ثالث، و کارگران قرارداد موقت نیز عیناً به همین شکل برخورد شده است.

به این جدایی ها باید پایان داد. نفت قبل از هر چیز نیاز به اتحاد و همبستگی دارد. "زمان، زمان همبستگی و بپاخاستن است!"

پرهیز شود و در عمل همواره با اعتصاب و خواباندن چرخ تولی به شدت مخالفت نموده است. تمام تلاش این شورا بعد از سرکوب شهرویر ۱۴۰۱، به رغم موضع گیریهای گاه رادیکال، براین سیاست استوار بوده است که اعتراض کارکنان رسمی نفت باشد اما در همان حال چرخ تولید هم بچرخد، آسیبی به آن وارد نیاید و دولت متضرر نشود.

چنین است که اعتراضات کارکنان رسمی صنعت نفت عمدتاً در شکل تجمع های کوتاه مدت در محل کار خلاصه می شود. از مهر ماه سال گذشته (۱۴۰۲) تجمع های گاه به گاه و منفرد این یا آن شرکت و مؤسسه، وارد مرحله جدیدی شد. اگر پیش از آن رسم براین بود که فقط در یک روز و تاریخ معین تجمعی برگزار شود از اول مهر سال ۱۴۰۲ تجمعات کارکنان رسمی از حالت تجمع منفرد و فقط در یک روز و تاریخ معین فراتر رفت. به این معنا که تجمعات کارکنان رسمی نفت، به تاسی از تجمعات باز نشستگان به روزهای معینی در هر هفته تعمیم یافت. نوعی تقسیم کار میان کارکنان رسمی عملیاتی شکل گرفت. از آن تاریخ به بعد کارکنان شاغل در شرکت نفت جنوب عموماً روزهای یکشنبه تجمع برپا می کنند، کارکنان شاغل در سکوهای نفتی دوشنبه ها و کف بگیران روزهای سه شنبه دست به تجمع می زنند. اما کمیت تجمعات به تدریج به حدی زیاد شد که به سایر روزهای هفته نیز تسری یافت.

از آن تاریخ تا همین امروز این شکل مبارزه استمرار یافته است. به این معنا که هر بار در یکی از روزهای هفته به فرض تعدادی از کارکنان یک سکوی نفتی یا شرکت نفت و گاز تجمع کوتاه مدتی را در محل کار برگزار نموده و با در دست گرفتن کاغذ نوشته هایی خواست ها خود را اعلام نموده، عکسی گرفته اند و سپس به کار ادامه داده اند. علی رغم استمرار این تجمعات اما همانطور که همه شاهدیم، نه دولت و نه وزارت نفت آن هیچ اعتنایی به این تجمعات نداشته و حتی یک گام جزئی در راستای پذیرش مطالبات کارکنان رسمی برنداشته اند. در کمتر مواردی از نمونه تجمع کارکنان رسمی اهواز در دوم مرداد، کارکنان رسمی در ابعاد چند صد نفره وارد تجمع شده اند اما در اغلب موارد تجمعات کوتاه مدت و کم عده به ویژه در سکوهای نفتی و گازی برپا شده و همگی بدون نتیجه پایان یافته است.

تجربه مبارزات کارکنان رسمی و تجمعات کوتاه مدت و کم عده در محل کار، این واقعیت را ثابت می کند که این شکل مبارزه در شرایط حاضر فاقد کارایی است و کارکنان صنعت نفت اگر بخواهند به مطالبات خود برسند باید تاکتیک های مبارزاتی مؤثرتری را اتخاذ کنند. مؤثر ترین تاکتیک مبارزه کارگری در تمام صنایع و کارخانه ها از جمله و به ویژه در صنعت نفت اعتصاب است. تنها با اعتصاب و خواباندن چرخ

نشان می دهد. شکل اعتراض و مبارزه کارکنان رسمی نیز یکی دیگر از عرصه هایی است که اسیر همین نگاه است.

از نخستین اعتصاب و تجمع بزرگ و سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت در نهم تیرماه سال ۱۳۹۹ که بعد از ۲۵ سال سکوت، نخستین زنگ اعتراض سراسری در صنعت نفت را به صدا درآورد و جنبش طبقه کارگر را وارد مرحله جدیدی ساخت، این کارکنان هر ساله چندین تجمع اعتراضی و دست کم یک تجمع سراسری را سازمان داده اند. بعد از تجمع بزرگ کارکنان رسمی در ۱۲ شهریور سال ۱۴۰۱ مقابل وزارت نفت در تهران که به شدت سرکوب شد و ۶۷ تن از فعالان اعتصاب بازداشت شدند، اگرچه تجمع های سراسری و غیر سراسری کارکنان رسمی نفت در سال های



۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ ادامه یافت اما این تجمعات هرگز به سطح قبل از شهریور سال ۱۴۰۱ باز نگشت. در سرکوب شهریور ۱۴۰۱ علاوه بر بازداشت و حبس ۶۷ فعال اعتصاب، شمار زیادی از کارکنان به مراکز امنیتی احضار شده و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفتند. برای تعداد زیادی از کارگران و کارمندان رسمی پرونده های قضایی و امنیتی تشکیل شد. اقدامات سرکوبگرانه و کنترل پلیسی در نفت تشدید شد. ده ها فعال اعتصاب و عناصر پیشرو و رادیکال در جریان این سرکوب ها عملاً از گروه سازماندهان خارج شدند. درغیاب عناصر رادیکال کارگری، گرایش محافظه کار درون کارکنان رسمی تقویت شد. "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" که تیرماه ۱۴۰۰ موجودیت آن علنی شده بود، بعد از سرکوب وسیع ۱۲ شهریور، و بازداشت های گسترده، به شدت تضعیف شد. در اینجا نیز زمینه تقویت گرایش محافظه کار فراهم تر شد. این گرایش که قبل از سرکوب ۱۲ شهریور بسیار ضعیف و درعین حال مراقب بود اعتراضات صنعت نفت خللی بر روند تولید وارد نسازد، بعد از سرکوب ها پر و بال گرفت. از این تاریخ به بعد تمام تلاش کارکنان رسمی و "شورای هماهنگی" این بوده که از هر شکلی از مبارزه که بخواهد خللی در روند تولید ایجاد کند، تولید را کاهش دهد یا آن را متوقف کند، جداً

افغان ستیزی جمهوری اسلامی و همراهی اپوزیسیون ناسیونال- فاشیست!

انعکاس وسیعی یافته است. شدت ضرب و شتم این کارگران به حدی بوده که بسیاری از آنها در نتیجه ضربات وارده، شدیداً زخمی و به بیمارستان منتقل شده‌اند.

در مناطق مختلف تهران نیز باند‌های اراذل و اوباش با حمله به مهاجران افغان عرصه را بر آنها تنگتر کرده‌اند. روزنامه آنلاین موسوم به «۸ صبح» که سالها پیش به ابتکار جمعی از روزنامه نگاران مستقل افغان راه‌اندازی شده، بر اساس گزارشات و فیلم‌های دریاقتی از ایران، در این مورد چنین نوشته است: «شماره ۱ از مخاطبان روزنامه ۸ صبح روز چهارشنبه ۳ اسد (۳ مرداد)، با ارسال پیام‌های صوتی و متنی می‌گویند که برخی از شهروندان با چاقو و قمه به جان مهاجران افغانستان در تهران هجوم می‌برند. اصلاً نه خانم‌ها و نه مردها سرکار که هیچ، حتی برای آوردن نان خشک هم کسی بیرون نمی‌تواند. در عین حال تصویرهای اختاریه‌های نصب شده در برخی ساحات، از جمله منطقه ۱۵ تهران نشان می‌دهد که مهاجران افغانستان در معرض خطر اخراج خشونت‌بار از این ساحه قرار گرفته‌اند. در این اختاریه‌ها به مالکین خانه‌ها و موترها که در اختیار اتباع بیگانه قرار داده‌اند، نیز اخطار داده می‌شود که در اسرع وقت نسبت به استرداد اموالشان اقدام کنند. «در ادامه این گزارش، آمده است که مهاجران افغان از سازمان ملل می‌خواهند تا در این زمینه اقدام کند و جلو فاجعه را بگیرد.

نزاعی چند نفره در منطقه ۱۵ تهران و قتل یکی از افراد درگیر، موج جدید افغان ستیزی را برآورد. تأکید رسانه‌های دولتی و انتشار «اخطاریه»ها و راه افتادن «کارزارهای» بی نام و نشان اما سازمانیافته و تأکید بر تابعیت قاتل، جرقه‌ای شد برای تحریک افکار عمومی و دامن زدن به احساسات ناسیونال- فاشیستی. این نزاع و عاقبت تاسف آور و مرگبارش، بهانه‌ای شد تا دستجات لمپن و قمه به دست، جرم یک فرد را به کل مهاجران نسبت دهند، در خیابانها به جان مهاجران افغان بیفتند و پیر و جوانشان را مورد خشونت و آزار قرار دهند. انعکاس جهت دار این خبر در رسانه‌های حکومتی و تحریک احساسات عمومی نیز زمینه «موجه» دیگری برای تداوم و تسریع اعمال سیاست‌های ضدپناهندگی و مهاجرتی جمهوری اسلامی فراهم ساخت.

دامن زدن به افغان ستیزی همواره یکی از ترندهای جمهوری اسلامی برای گمراهی افکار عمومی و منحرف کردن خشم و ناراضیاتی و اعتراضات مردم است. موج جدید خشونت علیه مهاجران افغان و مهاجر ستیزی البته در جریان مضحکه انتخاباتی اخیر و در اظهارات شرم‌آور مسعود پزشکیان نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. او در جواب سوالی در مورد رسیدگی به «اتباع خارجی»، پیش‌زمانه گفت مهاجران افغان را اخراج خواهد کرد و همچنین برای تامین هزینه‌های آن دسته از آنان که در ایران ساکن اند

از اروپا کمک مالی طلب میکند. قطعاً این اظهارات پر آب و تاب و جهت دار آن در رسانه‌های عمومی دولتی، می‌تواند در بخش ناآگاه جامعه که مهاجران را علت بیکاری، جنایت، فقر و فلاکت و بدبختی در ایران می‌داند، تأثیرگذار باشد، مهاجرهراسی و مهاجر ستیزی را دامن زند و باند‌های سیاه سازمانیافته را به جان مهاجران افغان بیاندازد.

علاوه بر جمهوری اسلامی که تبعیض سیستماتیک علیه مهاجران و پناهندگان افغان را نهادینه و اجرا کرده است، جریانات اپوزیسیون راست اعم از اصلاح طلبان رانده شده از قدرت، ملی گرایان و سلطنت طلبان نیز با تبلیغات شوونیستی به نژادپرستی و تقویت ایده‌های فاشیستی دامن می‌زنند. کارزارهایی متعددی که اخیراً با اسامی مختلف در شبکه‌های اجتماعی علیه مهاجران افغان برآه افتاده است، هم از سوی طرفداران سلطنت و هم عوامل و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی هدایت و حمایت می‌شوند. در یکی از این کارزارها تحت عنوان «مطالبه ملی» از مسعود پزشکیان خواسته شده است انسداد مرزها و اخراج افغان‌ها (یکی از وعده‌های انتخابی وی) را تسریع کند.

با این حال تبعیضی که در حق پناهندگان و مهاجران افغان در ایران اعمال می‌شود، محدود به رویدادها و اقدامات اخیر نیست. دهه‌هاست که تبعیض و ستم و رفتار غیرانسانی با پناهندگان افغان- که در گریز ناگزیر از جنگ و بدبختی و فلاکت به ایران پناهنده شده‌اند- اعمال می‌شود.

پناهجویان افغان از بدو ورود به ایران با مجموعه باورنکردنی از تبعیضات روبرو بوده‌اند: نداشتن اجازه کار و ادامه تحصیل در دانشگاه، قطع یارانه سلامت و آموزش، عدم اعطای شناسنامه و تابعیت به فرزندان که مادر ایرانی و پدر افغان دارند، محدودیت تردد در ۱۵ استان، از جمله این مواردند. محدودیت اشتغال، یکی دیگر از این تبعیضات است. کارگران افغان تنها در ۱۳ رشته - آنهم رشته شاق - مجاز به اشتغالند از جمله در کشاورزی، ساختمانی، دامپروری، شیشه‌گری، ذوب پلاستیک، راه‌سازی، کانال‌سازی و گچ‌پزی. در عین حال، کار در نانوائی‌ها، رستوران‌ها و صنایع غذایی برای کارگران افغان ممنوع اعلام شده است. جمهوری اسلامی در سال ۶۳ طی بخشنامه‌ای، رده‌های شغلی مجاز برای کارگران را افغان تعیین کرد و بر این تبعیض نام «بازار کار تفکیک شده» گذاشت. از طرف دیگر کارگران شاغل در همین رشته‌های محدود، فاقد قراردادند. در تحقیقی که سال ۹۸ در بین ۳۷۰ هزار مرد افغان دارای مجوز کار صورت گرفته و در فصلنامه اقتصاد دانشگاه بهشتی تهران منتشر شده، آمده است که تنها ۳ درصد کارگران افغان قرارداد کار دارند. ۷۷ درصد قرارداد شفاهی دارند و ۲۰ درصد فاقد هرگونه قرارداد کارند.

علاوه بر این تبعیضات از سال ۶۷ تا کنون

مساله اخراج پناهندگان افغان در دستور کار جمهوری اسلامی قرار داشته است. طبق آمار اعلام شده توسط «فرماندهانان مرزبانی» تنها طی ۶ ماهه ۱۴۰۲ تعداد ۳۲۸ هزار پناهنده افغان از استان خراسان و ۸۰ هزار تن از استان سیستان و بلوچستان به افغانستان بازگردانده شده‌اند. توافقات با دولت‌های وقت در افغانستان، گاه تبعات مرگباری برای پناهنده‌ها و مهاجرین افغان در پی داشته است. رسانه‌های «۸ صبح» و «پژواک» در افغانستان نمونه‌های متعددی از خشونت پلیس ایران در دستگیری و استرداد مهاجران افغان را گزارش کرده‌اند. این خشونت پلیس علیه مهاجران گاه منجر به کشته شدن پناهندگان افغان در نواحی مرزی دو کشور شده است.

بی تردید تبعیضات سیستماتیک دولتی که جمهوری اسلامی علیه پناهندگان و مهاجران افغان اعمال کرده، از مجموعه سیاست‌های فاشیستی ترامپ و جریانات راست افراطی اروپائی اعلام کرده‌اند، پیشی گرفته است. هنوز نژادپرستان و فاشیست‌های آمریکائی و اروپائی بخاطر آگاهی افکار عمومی و وجود رسانه‌های نسبتاً مستقل و وجود اعتراضات توده‌ای علیه نژادپرستی و فاشیسم، حتی جرأت طرح بسیاری از اقدامات ضدانسانی و ضدپناهندگی که جمهوری اسلامی سالهاست به مرحله اجرا درآورده، نکرده‌اند.

تبعیضاتی که جمهوری اسلامی علیه مهاجران و پناهندگان افغان اعمال کرده، در زمره اقدامات شرم‌آوری است که در دوران فاشیسم هیتلری اعمال شده است. دورانی که لکه‌ننگی در تاریخ بشریت است. حمایت و همبستگی با پناهندگان و مهاجران افغان بخشی از مبارزه نیروهای کمونیست، چپ و آزادیخواه است که اینگونه تبعیضات را برنمی‌تابند و برای محو کلیه اشکال تبعیض مبارزه می‌کنند. همصدایی جمهوری اسلامی و اپوزیسیون ناسیونالیست و فاشیست ایران بار دیگر بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که سرنگونی جمهوری اسلامی کافی نیست، برای رهایی از کلیه اشکال ستم و تبعیض باید علیه نظام مبتنی بر ستم و استثمار سرمایه داری و جریانات فاشیست حامی آن به مبارزه برخاست.



بن‌بست کابینه ائتلافی

بحران اقتصادی کاری از آن ساخته نیست و توام با آن وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان از آنچه هم که امروز هست، وخیم‌تر خواهد شد. تنها رسالتی که پزشک‌های برای خود قائل شده است و این اجازه را پیشاپیش خامنه‌ای به وی داده است، تلاش برای حل‌وفصل نزاع هسته‌ای و برچیده شدن تحریم‌های مرتبط با آن است، بدون وارد شدن به اختلافات مرتبط با سیاست خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی. وارد شدن به بحث مذاکره و ساخت‌وپاخت بر سر برجام و پرونده هسته‌ای، عجلتاً موکول است به نتیجه انتخابات آمریکا. اگر ترامپ و حزب جمهوری‌خواه پیروز شوند، به‌ویژه با تشدید منازعه جمهوری اسلامی و اسرائیل، نه‌فقط کمترین چشم‌اندازی برای حل آن وجود ندارد، بلکه حتی تحریم‌ها افزایش خواهد یافت. چراکه از دیدگاه ترامپ حامی پروپاقرص اسرائیل، حل مسئله هسته‌ای، مرتبط است با حل اختلافات بر سر سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی. اما اگر حزب دمکرات پیروز شود، این احتمال هست که با توجه به تمایل اتحادیه اروپا برای حل پرونده برجام و اختلافات هسته‌ای، دولت آمریکا هم پای توافق بیاید و همه این مفروضات البته مشروط است به این‌که جمهوری اسلامی تا کجا حاضر به عقب‌نشینی خواهد شد. در هر حال، فعلاً چشم‌انداز روشنی برای حل معضلی که پزشک‌های انجام آن را برعهده‌گرفته است، وجود ندارد. باین‌همه، اگر به فرض توافقی هم به دست آید و حتی تحریم‌های مرتبط با برجام و نزاع هسته‌ای برافند، آنچه رخ خواهد داد، صرفاً افزایش درآمدهای نفتی است که می‌تواند در خدمت حل بحران مالی جمهوری اسلامی، هزینه‌های کلان دستگاه دولتی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه پان اسلامیتی جمهوری اسلامی قرار گیرد و نه حل بحران اقتصادی. بحران اقتصادی جامعه ایران با افزایش درآمدهای نفتی حل نخواهد شد، همان‌گونه که تاکنون حل‌نشده است. راه‌حل این بحران دگرگونی کل ساختار اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری است. حتی اگر طبقه حاکم بخواهد لاقلاً این بحران را تعدیل کند، لازمه آن تغییر سیاست اقتصادی است که جمهوری اسلامی و طبقه حاکم چنین سیاستی را ندارند. بنابراین در چهارچوب جمهوری اسلامی هیچ راه‌حلی برای غلبه بر بحران اقتصادی نیست. این بحران مدام عمیق‌تر خواهد شد، مطالبات توده‌های زحمتکش تحقق نخواهد یافت و مبارزات تشدید خواهد شد.

تابستانی خونین که این چنین گذشت

سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در ایران - در روز اول مرداد ۱۴۰۳، با انتشار گزارشی جنایات جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ را به مثابه «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» توصیف کرده و خواستار تحقیقات بین‌المللی در این زمینه شده است، نتیجه بلافصل مبارزات عموم توده‌های مردم ایران، بویژه پایداری مادران خواران در تمامی این سال‌های دردناک سپری شده است. گزارش سازمان عفو بین‌الملل تحت عنوان «اسرار به خون آغشته» و نیز تأکید جاوید رحمان که عدم مجازات جنایتکاران و ابقای آنان در پست‌های بالاتر حکومتی را ناشی از ناتوانی جامعه بین‌الملل در محاکمه این افراد جانی دانسته است، اگرچه در روشنگری افکار جهانی و تأثیرگذاری بر پاره‌ای از دولت‌های غربی مفید است، اما یکبار دیگر ثابت کرد که توده‌های مردم ایران تنها با اتکاء به مبارزات خود و گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌توانند جنایتکاران این رژیم سفاک و آدمکش را در دادگاه‌های مردمی داخل ایران به محاکمه بکشانند.

نیاز به گفتن نیست، آنچه سازمان عفو بین‌الملل، جاوید رحمان و دیگر نهادهای جامعه جهانی را به موضع‌گیری علیه جمهوری اسلامی کشانده است همانا مبارزات رشد‌یابنده زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، پرستاران، نویسندگان و در یک کلام عموم توده‌های مردم ایران خاصه مبارزات خیابانی آنان در سال‌های اخیر است. مبارزاتی که هم اینک نگاه جهان و جهانیان را به سمت زنان و کارگران و عموم توده‌های مردم ایران کشانده است.

چرا که «رود

قصیده بامدادی را

دردلنای شب

مکرر می‌کند

وروز

از آخرین نفس شب پر انتظار آغاز می

شود»

پی نوشت:

تمام اشعار داخل گیومه از زنده یاد احمد شاملو است.

سطح خود برسد و به علت مقاومت طبقه حاکم و ضعف عامل ذهنی به انقلاب منجر نشود، بلکه برعکس از دامنه اعتلای جنبش کاسته شود، بی‌آنکه بحران سیاسی ناپدید گردد. بحران سیاسی فراگیر کنونی بدون یک تغییر در جامعه ایران از میان نخواهد رفت و تمام تلاش‌های طبقه حاکم برای نجات از این بحران، همچون گذشته به شکست خواهد انجامید. پزشک‌های و کابینه ائتلافی او هم رسالتی جز این نخواهد داشت که تضادها و بحران‌های موجود جامعه ایران را تشدید کند و راه را برای وقوع مجدد جنبش‌های سیاسی بزرگ، هموارتر سازد.

مسئله مهم‌تر اما این است که معضل جامعه ایران و طبقه حاکم فقط بحران اقتصادی نیست. جامعه ایران با یک بحران سیاسی فراگیر روبه‌روست که تمام ارکان نظم حاکم را فراگرفته است. این بحران حاصل تشدید تضادهایی است که به سپهر اقتصادی محدود نشده، بلکه برخاسته از تمام عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. حل این بحران سیاسی، پیش‌شرط حل یا حتی تعدیل بحران اقتصادی است. به‌رغم این‌که پس از سرکوب جنبش سال ۱۴۰۱ تا به امروز شاهد وقوع جنبش‌های بزرگ سیاسی که یکی از شاخصه‌های مهم بحران سیاسی است، نبوده‌ایم، اما این بدان معنا نیست که بحران سیاسی از میان‌رفته است. تضادها و مطالباتی که محرک روی‌آوری توده‌ها به مبارزه انقلابی و بحران سیاسی انقلابی بوده است، همچنان پابرجاست و جبراً امواج دیگری از مبارزات و جنبش‌های سیاسی را به همراه خواهد داشت. تجربه چند سال اخیر به وضوح نشان داده است که اعتلای مبارزات در مراحل مختلف این بحران همواره در یک سطح نبوده است. در بطن این بحران سیاسی، اعتلای جنبش می‌تواند به بالاترین



پیام کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت) به چهاردهمین کنگره حزب کمونیست ایران

**با درودهای کمونیستی!
رفقای عزیز!**

چهاردهمین کنگره حزبتان در شرایطی برگزار می‌شود که جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از جمله بحران مشروعیت مواجه است. روی‌گردانی دست‌کم بیش از ۶۰ درصد از واجدین حق رأی - آن‌هم طبق آمار دولتی - در آخرین خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی رژیم عملاً مشروعیت نداشتند. جمهوری اسلامی را در عرصه داخلی و بین‌المللی برای همگان آشکار کرد. این وضعیت همراه با شکست حاکمیت در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تنگناهای عدیده‌ای را برای رژیم ایجاد کرده است که رهایی از آن برای هیئت حاکمه ممکن نیست.

در کنار تعمیق بحران‌های درونی حاکمیت، بن‌بست اقتصادی، رشد افسارگسیخته تورم، افزایش بیکاری و کاهش واقعی دستمزدها، چنان وضعیت سخت و دشواری را برای طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش ایران رقم‌زده است که رهایی از آن جز در پرتو سرنگونی جمهوری اسلامی، براندازی نظم پوسیده سرمایه‌داری و جایگزینی آن با نظم نوین سوسیالیستی امکان‌پذیر نیست.

لذا، بر بستر چنین اهدافی است که کارگران ایران بیش از هر زمان دیگر به اعتصاب و مبارزه‌ای رودررو با طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن روی آورده‌اند. هم‌اینک روزی نیست که شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری در مراکز مختلف تولیدی و خدماتی نباشیم. علاوه بر مبارزات رو به رشد کارگری، زنان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر لایه‌های اجتماعی نیز مطالبات خود را در کف خیابان‌ها فریاد می‌زنند.

در این میان، زنان دلاور ایران اما با برخورداری از ۴۵ سال تجربه مبارزاتی، هم‌اینک یکی از پیشگامان مبارزه علیه حاکمیت فاشیستی جمهوری اسلامی هستند. زنان قهرمانی که در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در صف مقدم مبارزات مردم قرار گرفتند و در این مسیر با دلاوری و جان‌فشانی‌های چشم‌گیری جمهوری اسلامی را به زبونی و استیصال کشانده‌اند.

با این‌همه و به‌رغم مبارزات تا کنونی کارگران و عموم توده‌های مردم ایران که به‌طور روزانه شاهدش هستیم، طبقه کارگر ایران کماکان از پراکندگی رنج می‌برد و فاقد هرگونه تشکیلات سراسری است. امری که بدون دستیابی به آن، گسترش اعتصابات کارگری، سراسری شدن مبارزات توده‌ای و چشم‌انداز پیروزی انقلاب اجتماعی در هاله‌ای از ابهام خواهد بود. چرا که پیروزی انقلاب اجتماعی در گرو سازمان‌دهی و تشکل‌یابی طبقه کارگر در مقیاس سراسری است. روشن است که تحقق این امر، تنها با تلاش و کوشش مبارزاتی پیشروان طبقه کارگر، همه احزاب، سازمان‌ها و نیروهای چپ و کمونیست برای رسیدن به وحدت طبقاتی و سازمان‌یابی مستقل طبقه کارگر امکان‌پذیر خواهد بود.

رفقای عزیز!

سازمان فدائیان (اقلیت) برگزاری چهاردهمین کنگره حزبیتان را به شما تبریک می‌گوید. با این امید که کنگره حزبیتان با موفقیت پایان یابد و نتایج آن متناسب با شرایط دوران انقلابی حاکم بر جامعه گام دیگری برای تقویت و همکاری بیشتر احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست باشد.

**کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت)
تیرماه ۱۴۰۳ - جولای ۲۰۲۴**

بالا تر از سیاهی

و ناتوانی در تهیهی بديهی‌ترین نیازهای اساسی زندگی دست به خودکشی زده بود. برای همه‌ی آن‌ها کار در پتروشیمی به عنوان تنها آب باریکه‌ی زنده ماندن، آخرین امیدشان بود. چند هفته قبل کارگران اخراجی با پول بارانه‌شان بلیت اتوبوس تهیه کرده و برای اعتراض و تجمع در برابر دفتر هلدینگ خلیج‌فارس به تهران رفته بودند که جز وعده چیزی نصیب‌شان نگردید، تازه چند نفرشان هم دستگیر و پس از چند روز بعد از تشکیل پرونده قضایی با قرار وثیقه آزاد شدند.

فقر در استان ایلام از جمله شهرستان چوار در حالی جولان می‌دهد که ۱۱ درصد از منابع نفت و گاز کشور در استان ایلام قرار دارد. ایلام از نظر منابع نفتی با دارا بودن بیش از ۱۷ میلیارد بشکه ذخائر نفتی در بین استان‌های ایران در جایگاه دوم و از نظر منابع گازی با دارا بودن حداقل ۱۴ تریلیون متر مکعب ذخائر گازی در جایگاه سوم قرار دارد. استان ایلام از نظر محصول ناخالص داخلی سرانه (با نفت) چهارمین استان کشور و بالاتر از تهران و از نظر محصول ناخالص داخلی سرانه (بدون نفت) ۲۴مین استان کشور است که نشان می‌دهد به‌رغم داشتن منابع غنی، به‌ویژه از نظر صنایع کارخانه‌ای بسیار فقیر است.

۸۴ درصد مردم ایلام کُرد، ۱۴ درصد آذر و ۲ درصد عرب هستند. جدا از بحران اقتصادی رکود - تومی حاکم بر جامعه، یکی از دلایل فقر و بیکاری گسترده‌ی مردم استان ایلام تبعیض ملی و قومی است، همان‌طور که مردم خوزستان با داشتن منابع عظیم نفت و گاز در فقر غوطه‌ور هستند. در جریان جنبش انقلابی بزرگ مردم ایران در سال ۱۴۰۱ شهرهای استان ایلام به‌مانند دیگر شهرهای گردنشین از جمله مراکز بودند که جوانان و زنان سلحشور آن اعتراضات گسترده‌ای برپا کردند و رژیم دست به جنایات گسترده‌ای در این شهرها از جمله آبدانان زد.

استان ایلام بالاترین نرخ خودکشی در کشور را دارد که فقر و بیکاری به‌عنوان یکی از علل تشدیدکننده‌ی خودکشی نقش مهمی در آمار بالای خودکشی این استان دارند. خیرگزاری دولتی مهر در گزارشی در رابطه با رابطه آمار بالای خودکشی و فقر و بیکاری در استان ایلام می‌نویسد: "ایلام از عوامل زیربنایی اقتصادی مانند کارخانجات و کارگاه‌ها تقریباً بی‌بهره است. عدم وجود همین عامل سبب فقدان فرصت‌های شغلی مناسب، پایین بودن سطح اشتغال و افزایش نرخ بیکاری شده و اغلب افراد در مشاغل خدماتی و دلالی مشغول بوده و یا در نظام اداری به کار مشغولند".

خودکشی در ایران به دلیل محدودیت‌های اجتماعی، سرکوب، بیکاری و فقر سال به سال در حال افزایش است و جمهوری اسلامی در این میان نقش نظاره‌گر کثیفی را بازی می‌کند که تنها تلاش‌اش معطوف به پنهان کردن دست‌های خونین‌اش است.

برای نمونه در مورد همین کارگران، آیا می‌توان

نقش جمهوری اسلامی را در خودکشی این کارگران نادیده گرفت؟ بدون تردید نه! دولت در برابر بیکاران وظیفه دارد. دولت وظیفه دارد برای بیکاران کار ایجاد کند. دولت موظف است به تمام بیکاران تا زمانی که بیکار هستند به اندازه نیازهای یک خانواده ۴ نفره حقوق بیکاری پرداخت کند و این نیازها تنها شامل خوراک نمی‌شود. تمام نیازهای یک خانواده مد نظر است، از مسکن مناسب تا پوشاک و تحصیل و غیره، همه نیازهای انسانی، از تفریح و مسافرت تا نیازهای درمانی و بهداشتی.

اما جمهوری اسلامی هیچ مسئولیتی در این مورد برعهده نمی‌گیرد. برعکس با سیاست‌های خود و باز گذاشتن دست طبقه سرمایه‌دار حاکم و سرکوب کارگران از جمله با ممانعت از ایجاد تشکلهای کارگری، درست مسیر عکس را می‌پیماید که حاصلی جز فقر و بیکاری بیشتر برای مردم ستم‌دیده‌ی جامعه ندارد و در این میان کارگران و زحمتکشان مناطق محروم، مناطقی که از ستم ملی نیز رنج می‌برند، رنجی مضاعف را می‌یابند بر شانه‌های نحیف‌شان تحمل کنند.

این اولین بار نیست که اخبار خودکشی به خاطر فقر و بیکاری در کشور منتشر می‌شود. به‌رغم سانسور گسترده‌ی خبری، بارها حتی خودکشی جمعی (خانوادگی) در رسانه‌های منتشر شده در ایران بازتاب یافته که عموماً ناشی از فقر بوده است. حتی در مواردی که از فقر به عنوان علت اصلی یاد نشده، تنها با کمی کندوکاو می‌توان به نقش مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم در بروز این فجایع پی برد.

با تشدید فقر و بحران اقتصادی، خودکشی کارگران - به‌ویژه کارگرانی که کار خود را از دست می‌دهند - نیز متأسفانه رو به افزایش است. سال گذشته در چنین روزهایی حیدر محسنی کارگر پتروشیمی ایلام به دلیل اخراج از کار دست به خودکشی زد. او چهارمین کارگر اخراجی پتروشیمی ایلام از زمستان ۱۴۰۱ تا مرداد ۱۴۰۲ بود که به دلیل اخراج از کار دست به خودکشی زده بودند. چند روز بعد از خودکشی حیدر محسنی، یک کارگر روزمزد پالایشگاه آبدان به دلیل اخراج از کار دست به خودکشی زد.

دو سال قبل هم در همین مردادماه خیر خودسوزی ۸ کارگر در ظرف کمتر از ۷۰ روز انعکاس گسترده‌ای در جامعه و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی یافت.

کودکان کار یکی دیگر از گروه‌های آسیب‌پذیری هستند که در خطر اقدام به خودکشی قرار دارند. به‌نوشته‌ی کانال تلگرامی "روشنفکران"، "مطالعات در ایران نشان می‌دهد که ۳۰ تا ۴۰ درصد کودکان کار ایرانی دارای افسردگی هستند، اعتماد به نفس‌شان پایین است و به خودشان آسیب می‌رسانند که حتی منجر به خودکشی آن‌ها نیز شده است".

یکی از نتایج افزایش فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر توده‌ها از جمله کودکان و زنان که جمهوری اسلامی نقشی تعیین‌کننده در آن دارد، افزایش خودکشی است. ۳۰ تیرماه دو خواهر ۱۳

و ۱۴ ساله با نام النا و الیسا که ساکن طبقه ۹ یکی از برج‌های شهرک بهشتی در حکیمیه (شرق تهران) بودند با پرتاب کردن خود از طبقه ۱۹ همان برج دست به خودکشی زده و متأسفانه جان باختند. در همین هفته مه‌ران خسروانیان رزیدنت پزشکی دست به خودکشی زد. از ابتدای سال‌جاری تاکنون ۱۰ رزیدنت پزشکی به دلیل مشکلات کاری و اقتصادی دست به خودکشی زده‌اند. وضعیت نگران‌کننده‌ی خودکشی در میان پرستاران نیز به‌گونه‌ای است که به گفته‌ی شریفی مقدم دبیرکل تشکل دولتی "خانه پرستار"، "آمار خودکشی پرستاران امنیتی و محرمانه است".

اگرچه خودکشی حتا می‌تواند یک جنبه‌ی اعتراضی به وضعیت موجود چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی و یا اجتماعی داشته باشد، اما واقعیت این است که با خودکشی هرگز مشکلی حل نخواهد شد و حتا در بسیاری از مواقع بر مشکلات خواهد افزود. محروم بودن بخش بزرگی از مردم ستم‌دیده جامعه از خدمات روانشناسی و روانپزشکی، آن‌هم مردمی که بسیار به آن نیاز دارند یکی دیگر از علل افزایش خودکشی‌ست. بویژه لازم است که بر نقش جمهوری اسلامی در افزایش خودکشی‌ها تاکید کرد. واقعیت این است که طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولتی که نماینده و حافظ منافع این طبقه است یعنی جمهوری اسلامی، برای جان انسان‌ها ارزشی قائل نیستند. برای آن‌ها تنها این مهم است که حداکثر سود را از نیروی کار کارگران بدست آورند و وقتی هم که به نیروی کارشان احتیاجی ندارند او را بیرون می‌اندازند بدون آن‌که به عواقب اخراج کارگران حتا لحظه‌ای بیاندیشند. هم اکنون حداقل ۱۰ میلیون نفر در ایران بیکار هستند، بدون هیچ‌گونه حمایت دولتی. براساس آمارهای رسمی حتا ۲ میلیون نفر از کسانی که شاغل محسوب می‌شوند اشتغال ناقص دارند. امروز حتا با اضافه کار نیز عموم کارگران نمی‌توانند از پس هزینه‌های زندگی برآیند، چه رسد به کارگرانی که تنها نیمی از روزهای هفته کار دارند و آن هم با دستمزدهایی به‌غایت ناچیز.

از دیگر سو این وظیفه‌ی دولت است که به تمامی بیکاران تا زمانی که بیکار هستند حق بیکاری پرداخت کند. این وظیفه‌ی دولت است که بهداشت و درمان رایگان و با کیفیت را برای تمامی آحاد جامعه تامین کند تا همگان بتوانند از خدمات پزشکی، روانپزشکی و غیره برخوردار شوند. اما جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از این کارها را انجام نمی‌دهد. برای جمهوری اسلامی ساخت موشک، انرژی اتمی، تقویت نیروهای نظامی و بالاخره ابزار و امکانات سرکوب همین مردم ستم‌دیده از همه‌چیز مهم‌تر است. حکومت فاسدی که در لبه پرتگاه قرار دارد و دور نیست زمانی که با قدرت توده‌ها به زباله‌دان تاریخ سپرده شود.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1080 July 2024

بالا تر از سیاهی

غذا در شبانه‌روز ناتوان هستند. یکی از کارگرانی که اقدام به خودکشی کرده بود، به دلیل عفونت شبکیه‌ی چشم و لوزه‌ها تحت درمان است. پول قطره‌ی چشمش ۸۱۲ هزار تومان است، اما این کارگر که در یکی از روستاهای اطراف چوار زندگی می‌کند پول خرید قطره‌ی چشم را ندارد. او حتا یک اجاق گاز ساده هم ندارد و همسرش روی آتش غذا درست می‌کند. همکاران او سعی کردند پول قطره‌ی او را تامین کنند اما سرانجام تنها ۴۸۳ هزار تومان جمع شد چرا که بقیه نیز وضعیتی بهتر از آن کارگر ندارند.

کارگر دیگری که اقدام به خودکشی کرد و تنها ۲۹ سال دارد، با دستمزد خود هزینه بیماری مادر و برادر معلولش را می‌داده و کارت یارانه‌ی او نزد نانوا بود، برای تهیه‌ی قرصی نان. او این اواخر به دلیل نیاز به پول یارانه برای خرید دارو، شماره حساب کارت یارانه‌اش را عوض کرده بود. در روز خودکشی نانوا به او زنگ زده بود که پول یارانه‌ات نیامده و او که دنیا برسرش ویران شده بود، در قبرستان شهر دست به خودکشی زد که اتفاقی توسط مردمی که برای روشن کردن فانوس عزیز از دست رفته‌شان به قبرستان آمده بودند از مرگ نجات یافت. همسر کارگر اخراجی نیز باز در اثر فقر

در صفحه ۹

در روزهای گذشته خبر خودکشی دو کارگر اخراجی پتروشیمی ارغوان گستر ایلام واقع در شهرستان چوار و همسر یک کارگر اخراجی دیگر این شرکت در طول یک هفته منتشر شد. براساس اخبار منتشره حدود ۱۲۰ کارگر یک شرکت پیمانکاری در پتروشیمی ارغوان گستر، در طی هفته‌های اخیر از کار بیکار شده و مدیران شرکت نیز گفته‌اند که به کارگران شرکت پیمانکاری نیازی ندارند.

بیکاری این کارگران در حالیست که بخشی از زمین‌های کشاورزی مردم منطقه به منظور ساخت پتروشیمی از دست آن‌ها گرفته شده و کشاورزان و کارگرانی که بر سر زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند، بدون کار و بدون هیچ منبعی برای تامین معاش رها شدند.

مردم شهرستان کوچک چوار (از جمله ۶۳ روستای تابعه‌ی آن) عموماً گرد هستند و بیکاری و فقر شدید ناشی از آن، سایه سنگین خود را بر مردم ستمدیده‌ی آن گسترانیده است. در گزارشی که خبرنگار خبرگزاری دولتی "ایلنا" تهیه کرده آمده است: "کارگرانی که با ما تماس گرفتند گفتند جز پول یارانه، درآمد دیگری ندارند. یک نفر از کارگران فرزند سه ساله‌اش را تا بهزیستی برده و گفته نمی‌توانم هزینه‌اش را تأمین کنم، شما بزرگش کنید".

بسیاری از مردم منطقه حتا از تهیه یک وعده



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی